

رفتار بین‌المللی چین

اژدهای قدرت طلب

سال آینده دریچه‌های استراتژیک از فرصت‌ها به روی چین گشوده خواهد شد تا این کشور بتواند به اهداف اصلی خود از طریق توسعه پایدار دست یابد.

روی هم رفته، رهبران چین به این نتیجه رسیده‌اند که محیط امنیت خارجی آنها وضعیت مطلوبی دارد و ۱۵ تا ۲۰ سال آینده "دریچه‌های استراتژیک از فرصت‌ها" را برای این کشور به وجود خواهد آورد تا بتواند به اهداف عمده در رابطه با رونق بخشی ملی از طریق توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی دست یابد. سیاست‌گذاران چینی تا جایی که امکان دارد، به دنبال توسعه این فرصت‌ها از طریق دیپلماسی هستند.

در این راستا باید به این نکته اشاره کرد که دیدگاه چین از محیط امنیتی خود، شش استنباط اصلی را شامل می‌شود:

• **عدم جنگ بین قدرت‌های بزرگ:** احتمال بروز جنگ بزرگ بین قدرت‌های بزرگ جهان بسیار کم است و بنابراین ۱۵ تا ۲۰ سال آینده، دورانی منحصر به فرد برای ادامه راه توسعه و مدرنیته شدن چین خواهد بود.

• **جهانی‌سازی:** جهانی‌سازی، تعاملات سیاسی و اقتصادی بین ایالتی را از نو مشخص کرده و موجب تقویت اهمیت اقتصادی جهانی چین و افزایش وابستگی متقابل این کشور با سایر کشورها شده است؛ هرچند جهانی‌سازی محدودیت‌هایی را هم برای این کشور ایجاد کرده است.

• **موازنه قدرت جهانی:** هرچند آمریکا همچنان قدرت مسلم جهان به شمار می‌رود اما قدرت آن به

تاثیرپذیری رفتار بین‌المللی چین، حداقل از سه منظر مشخص که استنباط این کشور را از محیط امنیتی و نقش آن را در امور جهانی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد قابل بررسی است. اول این که چین در مسیر رسیدن به جایگاه قدرت اصلی منطقه و حتی قدرت اول جهان قرار گرفته است. گرچه هدف دوم آن به خوبی تعریف و تبیین نشده است، اما درکل سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران چینی به ارتقای این کشور در راستای رونق بخشی و تجدید حیات دوباره آن اصرار دارند. دومین نظریه آن است که بسیاری از چینی‌ها کشورشان را قربانی "صد سال ننگ و حقارت" به دست غرب و دیگر قدرت‌های خارجی، به خصوص ژاپن می‌دانند. روایت این قربانی شدن، حساسیت زیادی را نسبت به اعمال فشار از سوی قدرت‌های خارجی و به خصوص زیر پا گذاشتن حاکمیت کشور ایجاد کرده است. سوم آن که چین یک چشم‌انداز امنیتی - تدافعی دارد که از نگرانی‌هایی در گذشته مبنی بر آن که قدرت‌های خارجی تلاش خواهند کرد با استفاده از ضعف‌های داخلی این کشور به آن تحمیل کنند ناشی می‌شود.

همچنین رفتار بین‌المللی چین با اولویت‌های دیپلماتیکی که از مدت‌ها پیش مطرح شده است، همانند حفاظت از حاکمیت و تمامیت ارضی کشور، ارتقای توسعه اقتصادی و ایجاد جایگاه و احترام بین‌المللی، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این سه اولویت از زمان تشکیل جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ مجموعاً سیاست خارجی و امنیتی چین را هدایت کرده‌اند، اما با این حال، جلوه سیاسی این سه اولویت استراتژیک و تأکید نسبی حاکمیت کشور بر آنها طی ۳۰ سال گذشته تفاوت زیادی کرده است.

استنباط از محیط امنیتی بین‌المللی

دیدگاه چین از محیط امنیتی خود، دو بُعد عمده دارد: بُعد اول این عقیده آن است که موفقیت چین، پیوندی ناگسستنی با جامعه بین‌الملل دارد و بُعد دوم، تردید همه‌جانبه در مورد دامنه و شدت تهدیدها نسبت به منافع امنیتی و اقتصادی این کشور است. از نظر برخی صاحب‌نظران، چین هیچ‌گاه چندان امن نبوده است و از نظر برخی دیگر، تعداد و انواع تهدیدهای امنیتی آن در حال افزایش است که این امر، نگرانی‌های زیادی را در آینده ایجاد خواهد کرد.

بر اساس گزارش‌ها و مصاحبه‌های وی با کارشناسان نظامی و ضد شورش مطرح شده است، همگی منطقی به نظر می‌رسند و البته همگی به زبان آسان می‌آیند!

اولین پیشنهاد این است که آمریکا باید به فساد گسترده در افغانستان در سطوح ملی و محلی به طور برجسته شامل قاچاق مواد مخدر، رشوه و اخاذی در میان پلیس و قضات - که موجب بی‌زاری مردم شده و به افزایش قدرت گروه‌های شورشی کمک کرده است - توجه ویژه‌ای نشان دهد.

دوم این که سیاست‌گذاران آمریکایی باید با ماهیت غیرمتمرکز و قبیله‌ای سیاست افغانستان کنار آیند و به جای تلاش‌های بالا به پایین (Top-down) برای کشورسازی که تاکنون به طور گسترده‌ای آن را دنبال کرده‌اند و همچنین برای ایجاد امنیت و ارایه خدمات عمومی در سطح



محلی از تلاش‌های پایین به بالا (Bottom-up) استفاده کنند.

پیشنهاد آخر آن که آمریکا باید رهبران نظامی و غیرنظامی پاکستان را برای رهبری یک عملیات نظامی بی‌وقفه علیه حملات رو به افزایش جنگ‌طلبان در افغانستان و منطقه، تشویق و از احتمال تشکیل پاکستان مجهز به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند.

جوز در آخر نتیجه‌گیری می‌کند که تراژدی افغانستان این است که افزایش شورش‌ها، پس از پیروزی آمریکا بر طالبان در سال ۲۰۰۱ اجتناب‌ناپذیر نبوده، بلکه می‌توان آن را نتیجه شکست رامسفلد و بوش - که درگیر عراق بودند - در پیروی از دیپلمات‌های کهنه‌کار و فرماندهان ارتش در افغانستان دانست که در آن موقع خواستار منابع و نیروهای بیشتر بودند. ■



اهداف سیاست خارجی

رشد و توسعه اقتصادی: چین برای تسهیل ادامه راه اصلاح و توسعه در داخل به دنبال دستیابی به یک محیط بین‌المللی باثبات است. این تمرکز بر داخل، جلوه‌های خارجی گوناگونی دارد که باعث خواهد شد چین به صورت فعال از دیپلماسی خود برای گسترش دستیابی به بازار، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و منابع طبیعی استفاده کند.

اطمینان‌آفرینی دوباره: چین به دنبال آن است تا بار دیگر به کشورهای آسیایی و جامعه بین‌الملل اطمینان دهد که قابلیت‌های روزافزون این کشور، منافع اقتصادی و امنیتی دیگر کشورها را تحلیل نخواهد برد.

مقابله با محدودیت‌ها: دیپلماسی چینی - به خصوص در آسیا - می‌خواهد توانایی یا تمایل دیگر کشورها را به صورت فردی یا جمعی برای بازداشتن، محدود کردن و یا به تأخیر انداختن رونق‌بخشی چین کاهش دهد.

تنوع‌سازی منابع: چین در حال ایجاد روابط سیاسی برای تنوع‌سازی دستیابی به انرژی و دیگر منابع طبیعی است و به این منظور، بر آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین متمرکز شده است. تأمین انرژی، هر دو بُعد تنوع‌سازی عرضه‌کننده‌ها و مسیرهای عرضه را در بر می‌گیرد. ■

تدریج در حال کاهش است و این کشور به عنوان قدرت اصلی جهان، تهدیدی احتمالی در راه رونق‌بخشی چین محسوب می‌شود.

• **چالش‌های امنیتی غیرسنتی:** چین با انواع و اقسام چالش‌هایی از قبیل تروریسم، گسترش سلاح‌های اتمی، قاچاق مواد مخدر و انسان، انحطاط زیست‌محیطی، شیوع بیماری‌های واگیردار و بلایای طبیعی روبه‌رو است. این موارد، روابط چین را با قدرت‌های اصلی آسیا و جهان از نو مشخص می‌کند.

• **عدم تأمین انرژی:** چین تأمین انرژی را بر حسب دو مسأله مشخص می‌کند: بی‌ثباتی قیمت و تأمین عرضه که این کشور در هر دو جبهه آسیب‌پذیر است. چنین دیدگاهی تلاش‌های این کشور را به سوی دستیابی به منابع نفت خام و گاز طبیعی - به خصوص در خاورمیانه و آفریقا - سوق می‌دهد.

• **ارتقای چین:** سیاست‌گذاران چینی، ارتقای این کشور را عاملی تأثیرگذار در امور اقتصادی و امنیتی جهانی می‌دانند. چین از توانایی و نفوذ دیپلماتیک خود اطمینان کامل دارد و معتقد است در کاهش ترس از تهدید، به خصوص در آسیا موفق عمل کرده است.

در مقایسه اقتصاد آلمان و آمریکا

آلمان، آمریکا را پشت سر گذاشت

کردن ساعات کار در سال جاری از وقوع صدها هزار بیکاری جلوگیری کرد.

بهبود وضعیت چین و اقتصاد کشورهای در حال توسعه هم به نفع آلمان - که اقتصادش به شدت وابسته به صادرات است - تمام شد. به عقیده اقتصاددان ارشد اروپایی دویچه بانک در لندن، صادرات به کشورهای آسیایی غیر از ژاپن و به ویژه به چین، کمک زیادی به رشد اقتصادی آلمان در سه ماهه دوم امسال کرده است. توماس مایر معتقد است که این امر نشانه‌ای از مدل اقتصادی خوب این کشور است که در چند دهه گذشته پایدار بوده و احتمالاً در آینده نیز از جایگاه مناسبی برخوردار خواهد بود.

در عوض، مارتین لوئک، اقتصاددان مؤسسه UBS، معتقد است که در آمریکا همه چیز به مصرف‌کننده بستگی دارد. تا زمانی که نرخ پس‌انداز به طور مداوم بالا می‌رود، قیمت مسکن سقوط می‌کند و بازار اشتغال ضعیف می‌شود، فرصتی برای مصرف‌کننده باقی نمی‌ماند تا به وضعیت بهبود برسد. از نظر لوئک، بحرانی‌ترین شکاف بین کشورها یا منطقه‌های اقتصادی به وجود نمی‌آیند، بلکه بین طبقات اقتصادی

آیا اقتصادهای وابسته به صادرات نسبت به اقتصادهای خدماتی و مصرفی برای خروج از بحران بهتر عمل کرده‌اند؟

می‌داد آلمان با اقتصادی سنتی‌تر، شورایی و وابسته به صادرات - به عنوان بزرگترین اقتصاد اروپا - بهتر می‌تواند در موقعیت رسیدن به بهبود قرار گیرد.

البته درست است که نرخ رشد در یک فصل تصویر کاملی از وضعیت اقتصادی یک کشور نیست و پیش‌بینی این که اقتصاد هر کشوری پس از بهبود چگونه پیش خواهد رفت هنوز خیلی زود است، اما بازگشت غیرقابل انتظار و سریع اروپا، تأکیدی است بر بحث‌هایی که بر سر مزایای مدل‌های اقتصادی متفاوت مطرح می‌شود. این که آیا اقتصادهای وابسته به صادرات با برنامه‌های امنیت اجتماعی قابل توجه، نسبت به اقتصاد کشورهای مثل آمریکا که به شدت وابسته به خدمات و هزینه‌های مصرف‌کننده هستند، برای بیرون آمدن از بحران در موقعیت بهتری قرار دارند یا خیر، سؤال ابهام‌انگیزی است.

در مسابقه رسیدن به سلامت اقتصادی، اقتصادهای متکی به صادرات با برنامه‌های امنیت اجتماعی قوی‌تر در مقابل آنهایی که روی هزینه مصرف‌کننده حساب می‌کنند، برنده هستند.

از زمان آغاز بحران، رهبران آلمان با شکایت از عیب و نقص‌های نظام اقتصادی آمریکا و بریتانیا، درست همان موقع که باراک اوباما و گوردون براون به صورت مکرر دم از بسته‌های محرک اقتصادی بزرگتر می‌زدند، از آنها امتیازات سیاسی گرفته‌اند.

آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد فرانسه و آلمان به رشد حیرت‌آور ۰/۳ درصد در سه ماهه دوم سال جاری دست یافته‌اند، در حالی که درست در همین مدت، محصول ناخالص داخلی آمریکا و بریتانیا به ترتیب ۱ و ۳/۲ درصد سقوط را تجربه کرده است. اتفاقی که افتاد، نوعی رأی اعتماد به مدلی بود که نشان

